



پسوند «-کی» /aeki:/ و «کی» /ki:/ در چند واژه ارسنجانی

نویسنده: هاشمی (ارسنجانی)، سید عبدالعلی

ادبیات و زبانها :: گویش شناسی :: دوره سوم، زمستان 1385 - شماره 1 و 2
از 109 تا 119

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/578681>

دانلود شده توسط : Mohsen Nasiri

تاریخ دانلود : 1393/04/03 17:35:31

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

پسوندهای «کی» /æki/ و «کی» /ki/ در چند واژه ارسنجانی*

سید عبدالعلی هاشمی (ارسنجانی) (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ارسنجان)

چکیده: یکی از پسوندهای زبان فارسی پسوند «کی» /æki/ است. این پسوند، که در تداول عامه کاربرد دارد و برای ساخت اسم، صفت یا قید چندجزئی (مرکب) به کار می‌رود، به مرور زمان و با حذف فتحه آن، گاهی به صورت «کی» /ki/ به کار رفته است.

در برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی، درباره این پسوند، توضیحات و مثال‌هایی آورده شده است، اما موارد مذکور در این کتاب‌ها معمولاً قید و مختوم به «کی» هستند؛ در حالی که در لهجه ارسنجانی این واژه‌ها هم «قید» هم «اسم» و هم «صفت» اند. در ارسنجانی، هم واژه‌های مختوم به «کی» دیده می‌شود هم واژه‌های مختوم به «کی»؛ و نکته جالب دیگر اینکه در کتاب‌های دستور، در این واژه‌ها، حرف پیش از پسوند «کی» واکه است؛ در حالی که، در واژه‌های ارسنجانی، این حرف گاهی همخوان است.

در این پژوهش، علاوه بر معرفی بیش از بیست واژه از این دست، ساختار این واژه‌ها نیز بررسی شده است و از جمله با بیان دلایلی، پسوند آخر واژه «الکی» /ælæki/، «کی» /æki/ تشخیص داده شده است و نه «ی» /i/.

کلیدواژه‌ها: لهجه ارسنجانی، پسوند /æki/، پسوند /ki/، قید مرکب، اسم مرکب

* پیشکش به خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی زنده‌یاد دکتر محمد حسین اسکندری ارسنجانی. اسناد فقید دانشگاه شیراز.

مقدمه

ارسنجان از شهرستان‌های استان فارس است که در صد و بیست کیلومتری شمال شرقی شیراز قرار دارد. این شهرستان، علاوه بر خود شهر، از چهار منطقه جغرافیایی تنگشکن، گمبان، توابع و بُناب و از سه دهستان خُبریز، شوراب (جوادیه) و علی آباد مَلِک و هشتاد و پنج روستا و آبادی تشکیل یافته است. وسعت شهرستان تقریباً ۱۵۰۰ کیلومتر مربع است (اسکندری و اسکندری ۱۳۸۵: ۱۴؛ حسینی ۱۳۸۲: ۲۸) و، طبق آمار سال ۱۳۸۵، در کل شهرستان نزدیک به ۵۰ هزار نفر و در خود شهر نزدیک به ۲۰ هزار نفر سکونت دارند. در مورد وجه تسمیه ارسنجان، نظرهای مختلفی وجود دارد: از جمله، میرزا حسن فسایی در فارس‌نامه ناصری می‌گوید که «برای خوشی آب و هوا، آن را «اَرَسَن‌کان» گفتند، یعنی شایسته و سزاوار محفل؛ برای آنکه «ارسن» محفل و مجلس است و «کان» یعنی سزاوار؛ و، بعد از تصرّف عربی، ارسنجان گفتند». برخی دیگر معتقدند که تمامی اطراف ارسنجان، جنگل مملو از درختان بادام کوهی و بته می‌باشد که مردم فارس بادام کوهی را «ارژن» و «ارجن» می‌گویند. (اسکندری و اسکندری ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵)

از قدیم مشهور بوده است که اهالی ارسنجان متشکل از هشت طایفه‌اند: «ابراهیمی، اسکندری، حسن شاهی، رحیمی، رضایی، سادات، نعمتی و نعمت‌اللّهی، و یار محمودی». (اسکندری و اسکندری ۱۳۸۵: ۱۴)

با توجه به ویژگی‌های زبانی که اکنون در گفتار مردم ارسنجان دیده می‌شود، ترجیحاً باید از اصطلاح لهجه ارسنجانی استفاده کرد و نه گویش، هر چند که نشانه‌هایی از گویش، از جمله واژه‌ها و ویژگی‌های دستوری نیز، در آن دیده می‌شود.

متأسفانه این لهجه نیز، همچون دیگر لهجه‌ها و گویش‌های شیرین و پرمایه کشور، در حال نابودی است، به ویژه در چند دهه اخیر که با رخنه شدید صدا و سیما در خانواده‌ها و نیز فراگیر شدن آموزش، به ویژه گسترش مراکز آموزش عالی در مناطق مختلف کشور، این خطر جدی‌تر شده است. شایسته است برای پیشگیری از این امر یا دست‌کم مهار نسبی آن، اقدامات در خور ستایش صدا و سیما در تهیه برنامه‌های محلی و استانی افزایش یابد و همچنین نشریه‌هایی در این زمینه منتشر شود. البته، گروهی از پژوهندگان ارسنجانی که بیشتر آنها نیروهای جوان هستند در راه حفظ فرهنگ و گفتار این منطقه

گام‌هایی برداشته‌اند. ظاهراً آئینهٔ ارسنجان نخستین کتابی است که منحصرأ دربارهٔ ارسنجان در سال ۱۳۵۸ به همت مهدی سعیدی به چاپ رسیده است. برخی منابع معتبر نیز دربارهٔ ارسنجان مطالبی نوشته‌اند، از آن جمله: فارس‌نامهٔ ناصری، آثار العجم، فارس‌نامهٔ ابن بلخی، بستان السیاحه، اقلیم پارس، حدیقه الشعراء، ریحانة الادب، فارس‌نامهٔ دوم و.... (حسینی ۱۳۸۲: ۲۸)

روش تحقیق

در این مقاله، با استناد به منابع معتبر زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی، پسوند «کی» و گونهٔ تغییر یافتهٔ آن «گی» بررسی شده است. در ضمن توضیح کاربرد این دو پسوند، بسیاری از واژه‌های لهجهٔ ارسنجانی مختوم به این پسوندها معرفی شده و، با ذکر شواهد و مستندات از منابع مکتوب و شفاهی، تلاش شده ساختار این واژه‌ها بررسی شود. بخشی از داده‌های این پژوهش با همکاری پژوهشگران و گویشوران محلی ارسنجان فراهم گردیده است. گزینش واژه‌ها و بررسی ساختاری آنها با تأمل و در مدت نسبتاً طولانی انجام شده است. از راهنمایی‌های بسیار سودمند دکتر علی اشرف صادقی و برخی از استادان دانشگاه شیراز و نیز مدرّسان بعضی از واحدهای دانشگاه آزاد استان فارس استفاده شده است.

پیشینهٔ تحقیق

در زبان فارسی، پسوند «کی»، که گاهی با حذف فتحهٔ اول آن به صورت «گی» نیز به کار رفته است، یکی از پسوندهایی است که، برای ساخت اسم چند جزئی، صفت چند جزئی و نیز قید چند جزئی به کار می‌رود. در کتاب دستور زبان فارسی ۲، در مبحث وندها، این وندها به صورت «کی» و این گونه معرفی شده است: «پسوندی است که، در تداول عامه، صفت و قید می‌سازد: یواشکی، زورکی، دزدکی». (انوری و احمد گویوی ۱۳۸۰: ۲۸۶)

معین (۱۳۶۹: ۱۴۹)، در ضمن معرفی نشانه‌های حاصل مصدر، «گی» /ægi:/ را یکی از این نشانه‌ها می‌داند و، در پایان توضیحات مربوط به این نشانه، اضافه کرده است: «در تداول عامه، نوعی کلمات مختوم به «کی» (کاف تازی و یای نسبت) هست که صورت

نزدیک به «-گی» مذکور است و آن علامت نسبت باشد: آبکی، راستکی، دروغکی، کجکی، دزدکی، یواشکی، هول‌هولکی، سیخکی، پس‌پسکی. ولی این کلمات به صورت قید به کار می‌روند...».

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۳۴۲-۳۴۳) نیز، در ضمن معرفی پسوندهای واژه‌ساز در فارسی دری، این پسوند را این‌گونه معرفی می‌کند: «پسوند «-کی» برای ساختن صفت و قید به کار می‌رود و پسوندی جدید است. این پسوند ظاهراً از پسوند «-ک» تصغیر و «-ی» نسبت به وجود آمده است: صفت: جگرکی؛ قید: زورکی، خرکی».

مقربى، گذشته از ساخت صفت و قید، به ساخت اسم چند جزئی با پسوند -کی نیز اشاره کرده است. (برای اطلاعات بیشتر ← مقربى ۱۳۷۲)

شواهدی در لهجهٔ ارسنجانى

در گفتار مردم ارسنجان، به ویژه قدیمی‌ترها، واژه‌هایی وجود دارد که با پسوند «-کی» /æki/ و گاهی با حذف فتحهٔ آن به صورت «کی» /ki/ به کار می‌رود که بیشتر این واژه‌ها صورت قیدی دارند. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نکتهٔ جالب اینکه، در همهٔ واژه‌هایی که در کتاب‌های یاد شده در بالا آمده است، پسوند آخر واژه، «-کی» است؛ اما، در واژه‌های ارسنجانى، گونهٔ دیگر آن یعنی «کی» نیز به کار می‌رود، که نمونه‌هایی از آن ذیل شماره‌های ۱ تا ۳، در ادامهٔ مقاله، آورده شده است. نکتهٔ جالب‌تر اینکه، در همهٔ واژه‌های مذکور، تکواژی که قبل از پسوند «-کی» آمده مختوم به همخوان است. اما در بسیاری از واژه‌های ارسنجانى که با این پسوند ساخته شده، تکواژ قبل از پسوند مختوم به واکه است. برای روشن‌تر شدن مطلب، در زیر، برخی از این واژه‌ها و ساختار واژگانی آنها معرفی می‌شود.

۱) ایرائکی /i:ra:æki/ «از این راه»؛ اورائکی /u:ra:æki/ «از آن راه»؛ چرائکی /tʃera:æki/ «از چه راهی؟» و کرائکی /kora:æki/ «از کدام راه»، «از چه راهی؟»
 مثال: «(= از) ایرائکی (اورائکی / چرائکی / کرائکی) رفت؟»

باید توجه داشت که همزهٔ این واژه‌ها، همانند اکثر همزه‌ها در فارسی، نسبت به زبان عربی نرم‌تر تلفظ می‌شود.

کاربرد پسوندهای «کی» به جای «کی» در این واژه‌ها بیشتر است؛ زیرا، همان‌طور که گفته شد، در اصل پسوندهای «کی» بوده و به مرور زمان به صورت «کی» در آمده است؛ برای نمونه: ایراکی /i:ra:ki/، اوراکی /u:ra:ki/، چراکی /tʃera:ki/ و کراکی /kora:ki/.

ساختار واژه‌های بالا به قرار زیر است:

ای (مخفف «این»)، او (مخفف «اون» که ظاهراً گونه محاوره‌ای «آن» است)، چ (=چه) و کُ (این تکواژ، که ظاهراً برای پرسش به کار می‌رود، در کلمه‌های «کدام» و «کجا» نیز به کار رفته است) + را + (کی) یا (کی).

شایان ذکر است که جزء دوم این واژه‌ها، یعنی «را»، گونه‌ای دیگر از واژه «راه» است. توضیح اینکه همان‌گونه که امروزه، در صورت گفتاری، واژه‌های مختوم به (ه) معمولاً بدون (ه) تلفظ می‌شوند، در قدیم – حتی در صورت نوشتاری – نیز چنین حذفی بوده است. به مثال‌های زیر توجه فرمایید:

یک) «پادشا» به جای «پادشاه»:

ازیرا که پرورده پادشا
 نباید که باشد بجز پارسا
 (شاهنامه، خالقی مطلق، داستان فریدون، ب ۱۵۲)

تفاوتی نکند قدر پادشایی را
 که التفات کند کمترین گدایی را
 (کلیات سعدی، فروغی، غزلیات، ص ۴۵۵)

دو) «گوا» به جای «گواه»:

دلت گر چنین رنجه گشت از نوا
 رها کن نه بر تو چک است و گوا
 (شاهنامه، خالقی مطلق، داستان سیاوش، ب ۱۰۶۹)

دل من همی داد گویی گواپی
 که باشد مرا روزی از تو جدایی
 (دیوان فرخی سیستانی، دبیرسیاقی، ص ۳۹۴)

سه) «گیا» به جای «گیاه»

گردون چو مرغزار و در او ماه نو چو داس
 گسفتی که مرغزار همی بدرود گیا
 (امیر معزی)

فیض هزار کوثر و زاین ابر یک سرشک
 برگ هزار طوبی و زاین باغ یک گیا
 (دیوان خاقانی، سجادی، ص ۳)

۲) ایروئکی /i:roæki/ «به این شیوه، این طوری»؛ اوروئکی /u:roæki/ «به آن شیوه»

آن طوری؛ چروئکی /tʃeroæki:/ «به چه شیوه‌ای، چه طوری»؛ کروئکی /koroæki:/ «به کدام شیوه، چه طوری؟».

مثال: «ایروئکی (اوروئکی / چروئکی / کروئکی) نمی‌شه؟»

این واژه‌ها نیز بیشتر با پسوند «کی» به جای «کی» کاربرد دارند:

ایروکی /i:rouki:/، اوروکی /u:rouki:/، چروکی /tʃerouki:/ و کروکی /korouki:/.

تکواژ اول و آخر این واژه‌ها همچون تکواژهای مورد شماره یک می‌باشد؛ اما تکواژ دوم این واژه‌ها (رو) ظاهراً گونه‌ای دیگر از صورت گفتاری «راه» است که امروزه در شهرهای دیگری، از جمله فیروزآباد و زرقان فارس و شهرضا (در استان اصفهان)، کاربرد دارد. مثلاً در شهرضا به جای جمله «از این راه نشد، از آن راه»، می‌گویند «از ای رو نشد، از او رو» /æzi: rou næʃod æz u: rou/ یا در زرقان می‌گویند: «ازی رو برو» /æzi: rou boro/ یعنی «از این راه برو».

نکته قابل توجه در مورد مثال‌های ۱ و ۲ آنکه، با جایگزینی a و o، بافت کاربردی تغییر می‌کند؛ صورت‌های ارائه شده در شماره ۱، به معنای تعیین مسیر است اما صورت‌های مربوط به شماره ۲، تعیین روش و شیوه کاری را بیان می‌کند.

۳) گانکی /ga:æki:/ به معنی «گاهی»؛ گانگانی /ga:ga:æki:/ به معنی «گاهگاهی»، که تعداد دفعات یا مدت زمانی در آن نسبت به «گاهی» کمتر است.

مثال: «گانگانی وقت کردی، یی (= یک) سری آ (= از) مو (ما) بز.»

/ga:ga:æki: væyt kerdɪ: jæ særi: æ mo bezæɪn/

این واژه‌ها نیز با پسوند «کی» به جای «کی» به این صورت به کار می‌روند: گاککی

/ga:ki:/، گاکگکی /ga:ga:ki:/.

تکواژهای قبل از پسوند این واژه‌ها نیز به ترتیب گا (= گاه) و گاگا (= گاه‌گاه) است که افتادن «ه» از آخر آن شبیه «را» (= راه) در موارد شماره یک است.

۴) گاکوشکی /ga:gu:æki:/ «گاهی اوقات، در بعضی جاها».

مثال: «گاکوشکی حال و هوئی بچگی می‌کنه.»

/ga:gu:æki: ha:l o hævej bæʃegɪ: mi:kone/

(۱) این نکته را برخی از مدرسان دانشگاه آزاد واحد آبهاده و مرودشت یادآوری کردند.

به نظر می‌رسد که دو تکواژ اول این واژه نیز «گا (= گاه) + گوش (= گوشه)» باشد.

(۵) روئکی /roæki:/ «خیلی مایع و آبکی».

مثال: «ای ماسو (این ماست) خیلی روئکیه (روئکی است).»

/i:ma:su: xejli: roæki:je/

تکواژ اول این واژه «رو» به معنی «رقیق و شل و آبکی» است که به عنوان صفت برای

مایعات خیلی رقیق به کار می‌رود.

(۶) یهوئکی /jæhoæki:/ «ناگهان، یک دفعه».

/jæhoæki: pæri:d djolou/

مثال: «یهوئکی پرید جلو.»

دو تکواژ اول این واژه نیز به این قرار است: یَ (= یک = یک) + هو (ظاهراً به معنی

«دفعه و مرتبه»). توضیح اینکه این واژه بدون پسوند «کی» به صورت یهو /jæhou/ و یک

هو /jek hou/ در مناطق مختلف کاربرد دارد.

برخی دیگر از واژه‌های ساخته شده با این پسوند، که اسم، صفت، قید و فعل‌اند و در

آنها جزء قبل از پسوند مختوم به همخوان است، به قرار زیر است:

الف) اسم

واژه‌های این بخش (بجز نارپسکی) ظاهراً در اصل صفت بوده‌اند که جانشین اسم

شده‌اند.

(۱) پلکی /pælæki:/ برای تکواژ اول این کلمه یعنی «پَل» در فرهنگ‌ها معانی مختلفی

آمده است اما به نظر می‌رسد بهترین معنی که با واژه «پلکی» مناسبت داشته باشد، معنی

ارائه شده در فرهنگ فارسی (معین) است: «زمینی که، برای کاشتن، کنارهایش را قدری

بالا آورند: کرت؛ کرد؛ کردو» که اگر پل را، که باغچه‌مانندهای مرزبندی شده مزرعه یا

باغ است، مجاز از خود مزرعه یا باغ بدانیم، پلکی یعنی «آنچه منسوب به باغ و مزرعه

است» و، با توجه به کاربرد آن در روستاهای توابع ارسنجان، می‌توان آن را «ته مانده

محصول یا میوه‌ای که از مزرعه و باغ به دست می‌آید» معنی کرد که از نظر معنایی

نزدیک به واژه‌های «گِل گِلکی»، «پَسکی» و «نارپسکی» است که در همین مقاله به آنها

پرداخته شده است.

این واژه با همکرد «کردن» به صورت فعلی و مصدری نیز به کار می‌رود.
مثال: «علی رفته نخود پلکی گنه.» /æli: rafte noxod pælæki: kone/ یعنی «علی رفته باقیمانده‌های نخود را در زمین زراعی جمع‌آوری کند.»
۲) پسکی /pæsæki:/ (پس + کی) - این واژه، که به نظر می‌رسد کوتاه‌شده‌ی واژه «نارپسکی» است و کلمه «نار» از اول آن افتاده، تقریباً مترادف «پلکی» و به معنی «میوه‌هایی است که پس از برداشت محصول، به خاطر کوچک بودن یا در دسترس نبودن یا دلایل دیگر، بر درخت می‌مانند». این واژه به صورت مصدری نیز به کار می‌رود:

پسکی کردن: «چیدن میوه‌های باقیمانده پس از برداشت محصول». (اسکندری و اسکندری ۱۳۸۵: ۱۴۵)

۳) گل گِلکی /gel gelæki:/ «ته مانده خرمین که همراه با گل است و فقرا آن را پاک می‌کنند تا از آن استفاده کنند» (اسکندری و اسکندری ۱۳۸۵: ۲۲۷). این واژه به صورت مصدری همراه با همکرد «کردن» نیز به کار می‌رود. در ارسنجان‌نامه به صورت مصدری اما با توضیح بالا آمده است. ساختار این واژه نیز ظاهراً گل + کی است.

۴) نارپسکی /na:rpæsæki:/ انارهایی که به دلایلی، از جمله ریز بودن یا در دسترس نبودن، بر سر درخت باقی می‌مانند و بعد از برداشت میوه، به‌ویژه با سرد شدن هوا که برگ درختان هم ریخته شده، قابل دیدن است و با تکان دادن درخت به راحتی از درخت جدا می‌شوند.

مثال: «بریم (برویم) نارپسکی.» یعنی: «برویم انارهای بر درخت مانده را بچینیم».

اجزای این واژه عبارت‌اند از: نار (= انار) + پس + کی.

۵) پس جلکی /pæs jolæki:/ «خجالتی، کم‌رو».

مثال: «پسر فلانی پس جلکیه (پس جلکی است).» یعنی «اجتماعی نیست».

اجزای این کلمه عبارت‌اند از: پس + جل + کی. «پس» به معنای «پشت» است و «جل» به معنای «پوشش ستور و پالان چارپایان» (معین ۱۳۷۱) که در ارسنجان بیشتر به معنای «پالان خر» به کار می‌رود.

ب) قید

واژه‌های این بخش معمولاً به صورت صفت نیز به کار می‌روند.

۱) الکی /ælaeki:/ «بی خود، بیهوده و بی جهت، دروغکی» (معین ۱۳۷۱).

مثال: «الکی نگو / حرف الکی نزن».

با توجه به آوانگاری این واژه در فرهنگ فارسی (معین) که به صورت (alak-i) آمده، پسوند این واژه (ی) و جزء اول آن «الک» است که باید گفت هیچ کدام از معنی‌های واژه «الک» با کلمه «الکی» مناسبتی ندارد و تنها شاید بتوان با توجه به یکی از معنی‌های الک، که نوعی غربال است، الکی را آنچه از الک ریخته بدانیم که باز چنین چیزی معنی «بیهوده» نمی‌دهد.

اما به نظر می‌رسد که ساختار واژه‌های «الکی» ال + کی باشد. توضیح اینکه در گفتار مردم فارس، از جمله شیراز و ارسنجان، واژه «ال» /æl/ با مفهومی نزدیک به «بیهوده و پردردسر و بی جهت» به کار می‌رود. یکی از اصطلاحاتی که در این مناطق به کار می‌رود «اوضاع ال» است به معنی «شرایط بیهوده و پردردسر». همچنین «ال کردن» نیز به معنی «سرکار گذاشتن و بیهوده معطل کردن» به کار می‌رود: «المون کرده» /ælemu:n kerde/ «سرکارمان گذاشته، بیهوده معطلمان کرده». در فرهنگ فارسی (معین) نیز در ذیل واژه «ال کردن» آمده است: ال و بل کردن: لاف زدن؛ که با توجه به یکی از معنی‌های «لاف»، یعنی «دعوی باطل» (معین ۱۳۷۱)، باز ارتباط معنایی واژه «الکی» با واژه «ال» روشن‌تر می‌شود.

۲) کجکی /kaedjæki:/ {کج + کی} یعنی «کج، به صورت کج».

مثال: «کجکی نشین» /kaedjæki: næʃi:n/ یعنی «کج نشین».

۳) کلکی /kollæki:/ {کل + کی} به معنای «کلی و خیلی» است؛ با این تفاوت که به

نظر می‌رسد بار معنایی مقدار آن، نسبت به کلی و خیلی، کمتر است.

مثال: «کلکی زحمت کشید».

۴) کمکی /kaemæki:/ «خیلی کم».

مثال: «ای کمکی منده تو برسیم» /jæ kaemæki: monde to beræsi:m/، یعنی: «یک

کمی مانده تا برسیم».

به نظر می‌رسد که این واژه نیز از دو جزء ساخته شده است: کم + کی. البته در نگاه

اول شاید به نظر برسد که اجزای این کلمه کم + تکی (تصغیر) + ی باشد؛ اما با توجه به اینکه در کلمه «کلکی»، که تقریباً متضاد این کلمه است، نمی‌توانیم بگوییم، کل + ک (تصغیر) + ی، پس بهتر است که، در این واژه نیز، پسوند را «تکی» بدانیم.

۵) مفتکی /moftæki/ {مفت + تکی} به معنای «مفت بودن و رایگان» است، با این تفاوت که به نظر می‌رسد، در ضمن معنی «مفت بودن چیزی»، تاحدودی طعنه و اعتراض را نیز به همراه دارد.

مثال: «مفتکی می‌خواد به همه چی برسه.»

/moftæki: mixa:d be hæme tʃi: beræse/

۶) ول‌ولکی /velvelæki/ «بیهوده، بی‌جهت، بدون علت».

اجزای این کلمه ظاهراً ول + ول + تکی است. کلمه «ول» جزء اول کلماتی همچون «ولنگار» (ول + انگار) «ولگرد» و «ولو» نیز می‌باشد.

۷) هولکی /houlæki/ {هول + تکی} یعنی «با عجله (توأم با اضطراب)». واژه «هول هولکی» نیز به همین معنا به کار می‌رود.

مثال: «هولکیم نکن»: /houlæki:m nækon/، یعنی: «مرا هول نکن».

۸) یبرکی /jæbæræki/، یبرکی /jæjæbræki/ «گونه‌ای نشستن بر روی چهارپا، دیوار و مرکب‌هایی مانند موتورسیکلت و دوچرخه، یعنی هر دو پا در یک طرف باشد، نه در دو طرف».

مثال: «یبرکی (یبرکی) رو دیوار نشسته». /jæbæræki: ru: di:va:r neʃesse/.

اجزای این واژه عبارت‌اند از: ی /بی (= یک / یک) + بر (= طرف، سو) + تکی.

پ) فعل (مصدر)

۱) تککی کشیدن /tækæki: keʃi:dæn/ «سرک کشیدن».

مثال: «فلانی داره تککی می‌کشه».

در بازی قایم‌موشک در ارسنجان، اصطلاح «تکی کردن» و «تکی کردن» به معنی «سرک کشیدن» به کار می‌رود و به نظر می‌رسد که جزء «تک» به معنی «پشت»، «سرک» و مانند آن باشد.

شایان ذکر است که، علاوه بر واژه‌های گفته شده، واژه‌های دیگری نیز در این منطقه به کار می‌رود که به نظر می‌رسد جزء آخر آنها پسوند «کی» باشد که امید است بتوان طی فرصتی دیگر اجزای سازنده آنها را شناسایی و بررسی کرد و در مقاله‌ای به معرفی آنها پرداخت.

نتیجه‌گیری

«کی» /æki/ از پسوندهای کم کاربرد در زبان فارسی است که صفت، قید و گاه اسم می‌سازد. این پسوند و گونه دیگر آن، یعنی «کی» /-ki/، در لهجه ارسنجان بسیار کاربرد دارد. در فارسی، تکرار پیش از پسوند «کی» مختوم به همخوان است اما، در بسیاری از واژه‌های ارسنجانی، این تکرار مختوم به واکه است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- اسکندری، اکبر و نسرین اسکندری (۱۳۸۵). ارسنجان‌نامه. شیراز: نوید.
- اسکندری، نسرین (۱۳۷۹). بزرگان ارسنجان. شیراز: نوید.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم). تهران: فاطمی.
- حسینی ارسنجان‌ی، سید محیی‌الدین (۱۳۸۲). «ارسنجان دیار نخبگان». روزنامه خیر جنوب، ش ۶۲۸۰، ص ۲۸.
- خالقی مطلق، جلال (مصحح). (۱۳۷۰). شاهنامه فردوسی، دفتر یکم و دوم. تهران: روزبهان.
- دبیرسیاقی، محمد (به کوشش). (۱۳۷۱). دیوان اشعار فرخی سیستانی. تهران: زوآر.
- سجادی، ضیاء‌الدین (به کوشش). (۱۳۷۴). دیوان اشعار خاقانی شروانی. تهران: زوآر.
- فروغی، محمدعلی (مصحح). (۱۳۷۱). کلیات سعدی. تهران: ققنوس.
- معین، محمد (۱۳۶۹). اسم مصدر - حاصل مصدر. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، ۶ ج. تهران: امیرکبیر.
- مقرب، مصطفی (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. تهران: توس.

